

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجرى
۰۷ دسمبر ۲۰۱۶

خز عبلاتی از برزخ!

نشریه "اندیشه پویا" که چند سالی است در رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی منتشر می شود ، اخیراً در شماره ۳۶ خود (مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۵) مقاله دیگری در تخطئه چریکهای فدائی خلق و رفیق کبیر حمید اشرف درج نموده است. عنوان این مقاله که "به بهانه چهلمین سالمرگ" رفیق حمید اشرف به قلم فردی به نام "جلال توکلیان" نوشته شده است "خاطراتی از برزخ" می باشد. مطالعه این مطلب سخیف نشان می دهد که چه نویسنده و چه نشریه مزبور که همواره علیه مارکسیست ها و آزادیخواهان سم پاشی کرده اند ، چگونه چهلمین سالگرد مرگ رفیق کبیر حمید اشرف، که همه زندگی اش را فدای آزادی مردمش نمود را بهانه قرار داده اند تا یک بار دیگر علیه چریکهای فدائی خلق لجن پراکنی کرده و تحلیل ها ، تئوری ها و ارزش های مبارزاتی که آن ها در جریان مبارزات خود علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه آفرینند و همچنین شخصیت های شناخته شده شان را که به اعتبار مبارزات و آرمان ها و پایداری شان در قلب مردم ما جای دارند، مورد تخطئه قرار دهند.

در مقاله "خاطراتی از برزخ" که از قضاء سبک نگارش و حال و هوای آن، حال "برزخی" نویسنده در زمان نگارش نوشته را منعکس می کند، نویسنده برای جذب خواننده با یک "نوآوری" به شکلی ابلهانه و متقلبانه، خود را به جای رفیق حمید اشرف گذاشته و به نام وی ، علیه وی نوشته و مدعی شده است که: "ناصر مجروح و یک رفیق دختر را خودم به رگبار بستم و شرح عمل به این دستور سازمانی را بی هیچ شرمساری در ۴۳ روزی که بعد از این واقعه زنده بودم، به چند تن از رفقاء گفتم." پیش از پرداختن به این جعلیات باید گفت صرف کاربرد این سبک در نوشتن، یعنی جازدن خود به اسم حمید اشرف، پیش از هر چیز ابتذال ادبی قلمزن نان آلوده خوری را به نمایش می گذارد که با چنین ترفندی قصد دارد دروغ هایش را بیشتر به خواننده قالب کند. همچنین چنین سبک نگارشی نشان می دهد که چنین قلم به مزدانی ، به خوبی می داند که خروارها نوشته های سابق خودشان و همکاران شان در مورد مذکور ، تأثیر دلخواه دشمنان رفیق حمید اشرف و یارانش را بر روی ذهن جوانان پویا و مبارز بر جای نگذاشته، پس حقیرانه می اندیشند که شاید این "نوآوری" در سبک، یعنی نشان دادن قلم دروغ و ریاء به جای زبان رفیق حمید اشرف ، کمکی به گرم تر شدن کسب و کار حقیر و رسوای امثال نویسنده بنماید. با در نظر گرفتن این نکته اکنون می توان به این پرداخت که بنا به ادعائی که جناب جلال توکلیان ، نویسنده این مطلب سراسر افتراء و توهین مطرح می کند، رفیق حمید اشرف در زمان فرار از خانه "تهران نو، خیابان خیام" رفیق ناصر شایگان را همراه با رفیق دختری به گلوله بسته و کشته است.

نامبرده برای سندیت دادن به خُزِ عبات خود تأکید کرده که حمید اشرف این ماجرا را به یکی از رفقاء گفته که او هم شرح ماجرا را در "نشریه داخلی شماره ۲۲ چریک ها - به تاریخ دی ماه ۱۳۵۵ - منتشر کرده" است. گرچه نویسنده کوشیده تا برای به خورد مخاطب دادن دروغ هایش ظاهراً "نشریه داخلی" چریکهای فدائی خلق را منبع استناد جعلیات خویش اعلام کند ، اما واقعیت این است که خود این استناد نیز یک جعل اندر جعل آشکار است. در حقیقت منبع اصلی این دروغ، محمود نادری یکی از همکاران ارشد نویسنده در نهاد های منتسب به وزارت اطلاعات رژیم می باشد که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در کتاب خود به نام "چریکهای فدائی خلق از اولین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" را به نام وی منتشر نمود.

تمامی کسانی که این کتاب را خوانده و مباحثات در رابطه با آن را تعقیب کرده اند ، می دانند که در کتاب مزبور نویسنده با وقاحت خود ویژه اش و بدون ذکر هیچ منبع و سندی مدعی شده بود که رفیق حمید اشرف در ۲۶ اردیبهشت [ثور] سال ۵۵ هنگامی که از خانه "تهران نو، خیابان خیام" که مورد "یورش" نیرو های شاه قرار گرفته بود فرار می نمود دچار "رفتار هولناکی" شده و دو رفیق جوان یعنی رفقا ناصر و ارژنگ شایگان شام اسبی را با دست خود و با "شلیک گلوله هائی به سرشان" به قتل رساند. عین جملات درج شده در صفحه ۶۴۵ آن کتاب چنین است: "در همین خانه بود که رفتار هولناکی از حمید اشرف سر زد. او در آخرین لحظات پیش از فرار، ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی را با شلیک گلوله هائی به سرشان کُشت؛ تا مبدا "زنده" گرفتار شوند و از طریق آن دو کودک ۱۲ و ۱۳ ساله، اطلاعاتی به دست ساواک و کمیته مشترک بیفتد."

می دانیم که این دروغ وقیحانه در زمان انتشار آن کتاب با افشاگری های گوناگونی مواجه شد. و هر فرد و نیروی سیاسی از زاویه ای و با تکیه بر تجربیاتی که از شیوه کار ساواک و حمله ساواک به پایگاه های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وجود داشت به تحلیل آن پرداخته و نادرستی آن را بر ملا نمود. از همه مهمتر رفیق مادر، فاطمه سعیدی، مادر رفقا ناصر و ارژنگ در مطلبی تحت عنوان "برای فرزندان من اشک تسماح نریزد" که به صورت نامه سرگشاده ای به تاریخ ۱۱ آبان [عقرب] ۱۳۸۷ منتشر شد با استناد به واقعیت های عینی، رسوائی دروغ پردازی های مأموران وزارت اطلاعات را به شکلی عمیق و از زبان مادری درد دیده عیان ساخت.

اما محمود نادری پس از آن که ادعای رذیلانه وی در مورد کشتن ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی توسط رفیق حمید اشرف با افشاگری های کوبنده و گوناگون رسوا شد ، در پاسخ به این افشاگری ها به شگرد شیدانه دیگری دست یازید. وی در مطلبی تحت عنوان "خیال اندیشی و ردّ حقیقت" به تاریخ اول مهر [میزان] ۱۳۸۸ که آن را: "تأملی در نقد کتاب "چریک های فدائی خلق" " جلوه می داد، در مورد دروغی که در کتاب خود در رابطه با کشته شدن رفقاء ناصر و ارژنگ به دست رفیق حمید اشرف نوشته بود به شگرد جدیدی متوسل شده و مدعی شد که این مسأله را از "صفحات ۳۵ الی ۳۹" نشریه درونی شماره ۲۲ سازمان چریکهای فدائی به تاریخ دی ماه [جدی] ۱۳۵۵ اخذ نموده است. به این ترتیب کسی که در زمان انتشار کتاب مزبور لازم ندیده بود تا هیچ منبعی برای خواننده در مورد یک ادعا و دروغ بزرگ تاریخی ذکر کند ، یک سال و نیم بعد ناگزیر به صرافت یافتن و اعلام منبع افتاد! موضوع درج مسأله قتل در "نشریه داخلی چریکهای فدائی خلق"!! از این جا و در این رابطه اختراع شده است!

اتفاقاً این درست همان منبع دست ساز نادری و وزارت متبوعه یعنی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ست که اکنون جلال توکلیان در نوشته اخیرش جهت سندیت دادن به دروغ های وقیحانه اش به آن استناد کرده است. امری که نشان می دهد ایشان پشت سر چه کسی نماز می خواند! و از روی دست چه کسانی کپی می کند. اما با توجه به این واقعیت که "پیشنماز" مزبور خود چه به دلیل شغل نا شریفش در وزارت جهنمی اطلاعات و چه به دلیل دروغ های شادخارش

، رسوای عام و خاص است ، بهتر می توان به دلایل وضع اسفناک "پسنماز" برزخی شده پی برد. در این جا باید یاد رفیق کبیر عباس مفتاحی، از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق را گرامی داشت که همیشه می گفت: "وقتی پیشنماز چنین باشد وای به حال پسنماز".

"پیشنماز" یعنی محمود نادری کسی است که یک سال و نیم پس از انتشار کتاب پر از دروغش در "پاسخ" به تعداد بی شماری از منتقدینش مطلب دیگری به نام "خیال اندیشی و ردّ حقیقت" نوشت و ادعاهای قبلی خود را دوباره دست کاری نمود. و بار دیگر نشان داد که در واقع چه نهاد و کسانی در "خیال اندیشی" های جهنمی غوطه می خورند. در این مطلب، محمود نادری متن جعلی را تحت عنوان نشریه درونی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران منتشر نمود و به آشکاری در ادعای قبلی خود مبنی بر کشته شدن رفیق جوان ارژنگ به دست رفیق حمید اشرف تغییری ایجاد کرده و در سناریوی جدید به جای ارژنگ یک رفیق دختر قرار داد و مدعی شد که در نشریه درونی سازمان آمده است که: "به رفیق ناصر شایگان گویا تکه ای نارنج [ک] خورده بود و کنار آتش افتاده بود و ناله می کرد. یک رفیق دختر نیز مثل این که تیر خورده بود و کنار آتش افتاده بود که به طرف شان تیراندازی کردم و شهید شدند." اما همین تغییر در داستان کذائی یعنی تعویض جای رفیق ارژنگ شایگان با یک رفیق دختر که هویتش هم ذکر نشده و روشن هم نشده کیست ، نشان داد که هم این اتهام و هم اتهام اولیه که منبعی هم برایش ذکر نشده بود ، دروغی بیش نبوده اند. این ها به واقع دروغ هایی هستند که از سوی نویسنده و نویسندگان کتاب دشمن برای تخطئه رفیق حمید اشرف و چریکهای فدائی خلق ساخته شده بود. رسوایی نویسنده "برزخی" یعنی جلال توکلیان این است که حال می خواهد دروغ های وزارت اطلاعات را به طرز ناشیانه ای از زبان خود رفیق حمید اشرف تکرار و به خواننده قالب کند.

اما پرسیدنی است که چرا نویسنده یا نویسندگان کتاب دشمن در زمان تهیه کتاب ۹۸۴ صفحه ای خود علیه چریکهای فدائی خلق - که بدون شک با توجه به حجم کتاب ، چند سالی کار تدوین آن طول کشیده است - به جای رجوع به نشریه داخلی به اصطلاح شماره ۲۲ مورد ادعای خود بدون ارائه هیچ سندی ، مدعی کشته شدن ناصر و ارژنگ به دست رفیق حمید اشرف شدند؟ این امر خود نشان می دهد که چنان نشریه داخلی اصلاً وجود خارجی نداشته و حاصل "خیال اندیشی" های نویسندگان وزارت اطلاعات و وابستگان شان برای رفع و رجوع دروغ های افشاء شده شان می باشد، و گر نه اگر چنین منبعی وجود داشت ، آن ها که برای خیلی از دروغ های شان منبعی جعلی درست کرده اند چرا از ابتداء برای اتهام بزرگی که به رفیق حمید اشرف می زنند هیچ منبعی اعلام نکرده بودند. این واقعیت همچنین نشان داد که در واقع نویسندگان وزارت اطلاعات و از جمله محمود نادری در زمان تهیه کتاب علیه چریکهای فدائی خلق به فکرشان نرسیده بود که چنین "سند" نابی را برای فریب خوانندگان خود اختراع نمایند. بر اساس متن منبعی که محمود نادری یکسال و نیم بعد از انتشار کتاب آن را اعلام نمود ، روشن است که او برخی از ادعا های سخیفش را پس گرفته و به آن ها رنگ و جلای جدیدی زده است. امری که بار دیگر نشان می دهد اتهامات وارده به رفیق حمید اشرف ، از اُس و اساس دروغی بیش نبوده اند.

در نسخه اصلاح شده دروغ ها و اتهامات نادری ، تصور دشمنان مردم ما این است که ترکیب کودک و دختر، به عنوان قربانی در تبلیغ علیه چریکهای فدائی خلق و رفیق حمید اشرف کارآیی بیشتری خواهد داشت که حال جلال توکلیان با تکیه بر آخرین نسخه ارائه شده از سوی نویسندگان وزارت اطلاعات ، آن را در نوشته اخیرش تبلیغ نموده است. اما شگرد محمود نادری در علم کردن نشریه درونی ، مثل تف سر بالا می ماند که هر فرد "حقیر"ی هم به آن استناد کند از آلودگیش مبرا نخواهد ماند ، حال چه از جهنم آمده باشد چه از برزخ.

اما، جلال توکلیان قلم به مزد حقیر وزارت اطلاعات وقتی که به شگرد جدید پیشنمازش استناد می کند ، فراموش می کند که خودش قبلاً و به دنبال چاپ کتاب دشمن در سال ۱۳۸۷ در مقاله ای به نام (فدائیان خلق: از آرمان خواهی تا پول پوتیسیم – دانه و جوانه) که در نشریه شهروند امروز منتشر شده بود؛ در تکرار اراجیف کتاب وزارت اطلاعات با قاطعیت گفته بود که رفیق حمید اشرف خود شخصاً رفقاء ناصر و ارژنگ را با شلیک گلوله کشته است. او حتی در این زمینه و در داستان سرائی مشمئز کننده اش ، از آن چه در کتاب وزارت اطلاعات آمده بود هم فراتر رفته بود! عین جملات بیشرمانه او در آن مقاله چنین است: "سرانجام ساواک خانه ای را محاصره می کند که در آن دو کودک و نیز حمید اشرف – بنیانگذار و ستاره پرفروغ سازمان و کسی که حتی در زمان حیات خود به "رفیق کبیر" مشهور بود – حضور دارند. نبرد در می گیرد و اعضای خانه تیمی یکی پس از دیگری از پای درمی آیند. در آخرین لحظات، حمید اشرف که راه نجات از مهلکه را می دانست و آن را از دیگران پنهان کرده بود به قصد فرار از خانه خارج می شود، اما هنوز چند گامی برنداشته، به پشت باز می گردد و در اقدامی هولناک دو برادر را که معصومانه و آرام و رنگ پریده در گوشه ای از اتاق پناه گرفته بودند، به سمت دیواری می کشاند، تفنگ را بر سر آن ها نشانه می گیرد و ماشه را می کشد. داستایفسکی گفته بود که مرگ یک کودک می توانست خدا را ناپذیرفتنی کند، اما حتی او نیز مرگ یک کودک را در چنین شرایطی تصور نکرده بود". همان طور که گفته شد شگرد محمود نادری جهت توجیه دروغ هایش همانند تف سر بالا است که حالا گریبان پسنماز حقیرش را گرفته است. آخر در متنی که نادری به عنوان سند برای تمامی این داستان سرائی مشمئز کننده چاپ کرده ، هیچ کدام از این لاطانات وجود ندارد. مثلاً در حالی که جلال توکلیان با بلاغت خود ویژه اش مدعی شده که رفیق حمید اشرف "راه نجات از مهلکه را می دانست و آن را از دیگران پنهان کرده بود" ، در متن ساخته شده به وسیله نادری گفته می شود که رفیق حمید با رفیق فرهاد صدیقی پاشاکی و یک رفیق دختر مباردت به فرار نمودند! با چنین رسوائی هائی آیا بهتر نیست که جناب توکلیان کاری به داستایفسکی نداشته باشد و خود را با زندگینامه نوشتن برای "شیخ فضل الله نوری" (۱) (آخوند مرتجع ضد مشروطه) سرگرم کند. به خصوص که وی هوادار دو آتشه رژیم است که کودک کشی و زن ستیزی یکی از مشخصه های آن می باشد.

از آن جا که کل داستانی که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مطرح کرده ساختگی و دروغ است نیازی هم نیست که وزارت اطلاعاتی ها و یا قلم به مزدان آن نهاد معلوم الحال توضیح دهند که بالاخره اگر منبع ادعای آن ها اسنادی است که از ساواک به دست آن ها افتاده و ارثیه آن نهاد جنایتکار به فرزند خلفش می باشد ، چگونه نویسندگان وزارت اطلاعات متوجه ترکیب کودک و دختر نشده و داستان درج شده در کتاب "چریک های فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" را بر اساس کشتن دو کودک ساخته و مونتاژ کرده بودند و در آن کتاب کذائی نامی از رفیق دختر نبرده بودند! به راستی چگونه ممکن است نهادهای که در دروغ سازی و افتراء بستن به چریکهای فدائی تا آن جا پیش می رود که حتی رفقای که در زیر شکنجه های وحشیانه ساواک جان باخته اند را همکار ساواک جلوه می دهد ، فراموش کرده باشد که رفیق حمید اشرف در زمان فرار از خانه "تهران نو، خیابان خیام" رفیق دختری را هم با شلیک به او، کشته است ؟!

مطلب مهم دیگر در رد ادعاهای نویسنده برزخی و پیشنمازش این است که اگر نشریه درونی که اینان مدعی نقل قول از آن هستند در اختیار ساواک بوده و از این طریق به دست وزارت اطلاعاتی ها رسیده است چرا خود ساواک که از قول رفیق حمید اشرف نامه جعل می کرد و مدعی می شد که چریکها برای حفظ "ایدئولوژی بنیادی" شان ناراضیان داخلی را "تصفیه درون سازمانی" می کردند ، چنین سندی را در همان زمان در روزنامه هایش منتشر نکرد و از افشای چنین سند مهمی سر باز زده و از آن علیه چریکهای فدائی استفاده نکرده است؟ آیا همین واقعیت بیانگر آن نیست

که نشریه درونی کذائی که اطلاعاتی های جمهوری اسلامی و وابستگان شان برای تأیید دروغ های خود علیه رفیق حمید اشرف و چریکهای فدائی خلق عنوان می کنند اساساً وجود خارجی نداشته است؟ واقعیت این است که تا کنون علی رغم انبوهی از مطالبی که در رابطه با چریکهای فدائی خلق و تاریخ آن حتی از طرف نیروهای راست نوشته شده کسی ادعای مطلع بودن از وجود چنین نشریه ای نکرده است.

با توجه به این که من خود در آن دوران در زندان بودم ، پس از خواندن ادعای نویسنده وزارت اطلاعات در مورد نشریه درونی مورد بحث و در مورد وجود چنان گزارشی در سازمان آن دوره ، از افراد مختلفی که در آن سال ها در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کردند ، در مورد صحت و سقم چنین نشریه ای سؤال نمودم که همگی از وجود چنان نشریه درونی ابراز بی اطلاعی نمودند. این امر نیز به نوبه خود نشان می دهد که چنین نشریه ای ساخته تخیلات و اختراع وزارت اطلاعاتی های جمهوری اسلامی می باشد.

درست به همین خاطر است که جلال توکلیان در نوشته خود حتی جرأت نمی کند که مطابق رسم جاری ضرورت قید کردن نام منبع یا مرجع در یک نوشته مربوط به مسایل تاریخی را به خواننده بگوید، چرا که منبع وی در استناد به "نشریه داخلی" چریکهای فدائی خلق اظهارات "پیشنماز"ش یعنی محمود نادری ست.

از سوی دیگر استناد به نشریه درونی کذائی و نقل دروغ های جدید در رابطه با آن ، بیش از پیش دروغ بودن اساس آن چه وزارت اطلاعات در کتابی که به نام محمود نادری منتشر نمود را برملا می سازد. طرح ادعا های مختلف و متضاد با هم از یک واقعه واحد نشان می دهد که همه داستان سازی های این جماعت که حرفه ای جز جنایت علیه مردم و اذیت و آزار و سرکوب مردم ستمدیده و شکنجه زندانیان سیاسی ندارند و در ۳۸ سال گذشته نشان داده اند که کسب و کارشان جز مرگ و نیستی نمی باشد ، دروغی بیش نبوده و تنها برای تخطئه چریکهای فدائی خلق و تحریف یک دوره درخشان از مبارزات مردم ایران علیه ظلم و استبداد عنوان می شوند.

پیشنماز جلال توکلیان یعنی محمود نادری برای خدشه وارد ساختن به چریکهای فدائی خلق در دست و پائی که برای توجیه دروغ های خود می زند ، وقتی که با ظرافت ابلهانه اش رفیق دختری را جایگزین رفیق ارژنگ کرد و به این وسیله نادرستی ادعای اولیه اش را - چه متوجه بوده باشد و چه نباشد - آشکار نمود ، از تک و تا نیفتاده و مدعی می شود که: "اگر من مبتنی بر این روایت از کشته شدن هر دو کودک توسط حمید اشرف سخن گفته ام فقط بر اساس گواهی پزشکی قانونی است که مرگ هر دو را ناشی از شلیک به جمجمه اعلام کرده است." می گویند دروغگو هر چه که بیشتر تلاش کند تا دروغ هایش را موجه جلوه دهد، بیشتر در دام دروغ گوئی های خود دست و پا خواهد زد. نادری مصداق چنین واقعیتی ست. این سخنان که در توجیه تناقض روایت قبلی این فرد اطلاعاتی با روایت آخرش عنوان شده است باز خود دارای تناقضاتی است. آیا نیازی هست که به چنین چهره رسوائی گفت که در صحنه نبرد هر کس به شکلی و با اصابت گلوله به جانی از بدنش کشته می شود و در نتیجه اصابت گلوله به جمجمه رفقا ارژنگ و ناصر تازه اگر این ادعا درست باشد چه ربطی به اتهامی دارد که شما سخیفانه به رفیق حمید اشرف وارد می کنید؟ از طرف دیگر آن چه در مورد رفیق ارژنگ هم می گویند با واقعیت انطباق ندارد چرا که عکس جسد رفیق ارژنگ شایگان درج شده در کتابی که خودتان چاپ کرده اید به هیچ وجه بیانگر آن نیست که گلوله ای به جمجمه وی اصابت کرده است و این دقیقاً در تقابل با گواهی ادعائی تان از "پزشکی قانونی" رژیم شاه می باشد. واقعاً وقتی انسان لاطنالات این جماعت را می خواند انگشت به دهان باقی می ماند که آن ها تا چه حد خواننده خود را ساده فرض کرده اند. جالب است که بعد از این که مأمور وزارت اطلاعات "گواهی پزشکی قانونی" را منبع اتهام رذیلانه خود اعلام کرد برای گمراه نمودن خواننده و نشان دادن دقت خود در دروغ سازی مدعی می شود که: "در این جا اضافه می کنم که سازمان پزشکی قانونی

در برگه مربوطه، نام ارژنگ را به اشتباه ابوالحسن ذکر کرده است." یعنی در میان دریائی دروغ حالا خواننده باید به این باور نماید که راوی داستانی سرتا پا جعلی از چه دقت و صراحتی برخوردار است که متوجه اشتباه پزشکی قانونی رژیم شاه هم شده است!

همان طور که دیده شد چه خود اطلاعاتی ها و چه نان آلوده خورهایش علیه حمید اشرف و یارانش که همچون خاری در چشم ارتجاع فرو رفته اند، به صف شده اند. یک بار می گویند حمید اشرف و نه ساواکی های بی همه چیز، رفقاء ناصر و ارژنگ را کشته است! وقتی رسوا می شوند و مورد سؤال قرار می گیرند که شاهد شما کیست؟ جواب می دهند "نشریه داخلی" چریکهای فدائی خلق؛ و با کم حافظگی مختص دروغ گویان اضافه می کنند که بله! همان طور که گفتیم در این نشریه داخلی تأیید شده که حمید اشرف رفیق "ناصر" و یک رفیق "دختر" را با شلیک گلوله کشته است! و دوباره که این تناقض و فریبکاری شان با خنده و استهزای افکار عمومی روبه رو می شود، باز هم از تک و تا نیفتاده و می گویند آخر پزشک قانونی شاه نام ارژنگ را به اشتباه، ابوالحسن ثبت کرده است!! این ها همه نمایش آشکار یک ورشکستگی ضد انقلابی و رسوای نادری ها و جلال توکلیان ها و سایر کارمندان فکری دشمن می باشد. با نگاهی به این دروغ سازی ها، دیگر تعجبی نخواهد داشت اگر سربازان امام زمان هر وقت هم مصلحت دیدند داستان فوق را تغییر دهند و دروغ جدیدی ساز کنند. باید گفت که فقط مانده که فردا یکی دیگر از قلم به مزدان وزارت اطلاعات خواب نما شده و ادعا نماید که اصلاً ساواک شاه به خانه "تهران نو، خیابان خیام" حمله نکرد، بلکه این خود حمید اشرف بود که همه اعضای آن خانه را "تصفیه درون سازمانی" نمود! راستی در چنین حالتی، این هائی که تا کنون از روی دست چنین پیشنماز هائی کپی می کردند، چه دارند که بگویند؟ خوب در مسابقه دروغ و وقاحت، مأمورانی پیدا شده اند که از قبلی ها جلو زده اند. آیا نباید کلاه شان را برای همکاران "خونسرد و بی رحم" که تازه پا به میدان خُز عبلات گفتن گذاشته اند "بالا" بگذارند. (۲)

یا چنین رسمی در مافیای وزارت اطلاعات وجود ندارد و در این مافیا رسم این است که هر کس ساز خودش را بزند و کلاه سر دیگری بگذارد!

در خاتمه این مطلب بد نیست به این امر هم اشاره شود که می دانیم که رفیق مادر - مادر شایگان - در نامه سرگشاده اش خطاب به نویسندگان کتاب دشمن نوشته بود که: "حالا که با ناشی گری به جلد روباهی مکار رفته و خود را طرفدار سینه چاک کودکان من جلوه می دهید، حداقل در این کتاب "انتقاد"ی هم به همپالگی های ساواکی تان می کردید و به آن ها می گفتید شما که آن "منزل" را از قبل شناسائی کرده و می دانستید که دو کودک در آن زندگی می کنند، چرا به طریقی عمل نکردید که جان آن دو حفظ شود؟ چرا با وجود آگاهی به حضور کودکان بی دفاع در آن "منزل"، به گلوله باران کردن آن جا پرداخته و بی محابا آتش مسلسل های تان را به روی ساکنان آن جا گشودید و پیکر هر یک از آنان را با ده ها گلوله سوراخ سوراخ کردید و به این ترتیب با کشتن آن کودکان، "جنایت هولناکی" آفریدید؟ چرا چنین "انتقاد" ساده ای را به همپالگی های تان نکردید؟ طرفداری از ساواک تا به کجا؟".

حال جلال توکلیان در خاطراتش از برزخ برای بی اثر کردن این استدلال درست و منطقی می نویسد که: "شیوه ساواک این بود که خانه ای را که محاصره می کرد از چریک ها می خواست زنده تسلیم شوند. حتا در آن لحظه می توانستیم آن ها را به بیرون روانه کنیم و بعد خودمان جنگ را شروع کنیم." در حالی که در توصیف صحنه حمله به خانه، خود محمود نادری در بازسازی نشریه داخلی فوق الذکر نوشته بود که: "متعاقب این حرفم به سرعت به طرف در رفتم و آن را کمی باز کردم و از قسمت پائین آن به کوچه نگاه کردم که در همان لحظه تیری از جلوی صورتم رد شد و به در نشست. به سرعت به طرف اتاق برگشتم." یعنی به ادعای نوشته ساخته شده به وسیله وزارت اطلاعات حتی باز کردن

گوشه در خانه از سوی رفقای محاصره شده با شلیک مأموران ساواک مواجه شده بود. حال این از برزخ برگشته بی نوا می خواهد که رفقاء در را باز می کردند و ناصر و ارژنگ را بیرون می فرستادند و ساواکی های جنایت کار هم حتما نخست از روی "کودک-دوستی" مراتب امتنان و سپاس خود را به چریکها اعلام می کردند و شاید هم دسته گلی برای آن ها می فرستادند و پس از پایان مراسم و آمادگی آن گاه "جنگ" خود را شروع می کردند! چنین حرف هائی در دفاع از خوی جنایتکارانه ساواک را نباید جدی گرفت چون نه از طرف آدم های جدی زده می شوند و نه خود آن هائی که چنین می گویند به آن باور دارند.

بالاخره گویندگان چنین سخنانی تجربه آن چه که "سربازان گمنام امام زمان" در دوران "ولایت مطلقه فقیه" بر سر مردم و زندانیان آورده اند را دیده و یا خود از مجریانش بوده اند و می دانند که سازمان دهندگان کهریزک با در بندیان خود چگونه رفتار می کنند. به همین دلیل هم چنین پیشنهاد هائی را باید فقط خُزِ عبلاتی از برزخ تلقی نمود. از آن جا که نوشته جلال توکلیان بر اساس دروغ های مأموران وزارت اطلاعات و نامه های جعلی ساواک شاه که در جمهوری اسلامی به عنوان "سند" معرفی می شوند نوشته شده و رسوائی استناد به چنین منابعی ، بار های بار نشان داده شده است ، به نظر می رسد که نیازی به پرداختن بیشتر به "خُزِ عبلاتی از برزخ" وجود ندارد.

آذر [قوس] ۱۳۹۵

زیر نویس ها:

- ۱- یکی از نوشته های ایشان شرح حال و زندگانی شیخ فضل الله نوری می باشد.
- ۲- نویسنده معلوم الحال "نجوای حمید اشرف به بهانه چهلمین سالمرگ خاطراتی از برزخ" در مقاله سرتاسر هجو خود ضمن مقایسه رفیق حمید اشرف با رهبر مافیا در فیلم پدر خوانده (مایکل گورلنوده) مزه می پراند و می نویسد که: "آره کلاه کارگری ات را بالاتر بگذار رفیق کبیر مایکل گورلنوده ، خونسرد بی حیا چه سرسختی و قاطعیتی برای تصفیه عناصر ناصالح و بی کیفیت از سازمان داشتی".